



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۳/۰۴

دوکتور نوراحمد خالدی

## دمیدن روح پدرام در کالبد جمعیت و شورای نظار

سوالی در فیسبوک مطرح شد که چرا جمعیت دنباله رو سکتاریزم ستم ملی پدرام شده و اینها چه تفاوتی از هم دارند؟ چگونه خواستهای شکستن و تعویض سمبولهای کلان ملی پدرام امروز به اهداف سیاسی جمعیت و شورای نظار مبدل شده اند؟ تاریخ افغانستان را قبول نداریم، بیرق ملی را قبول نداریم، افغانیت را قبول نداریم، نام افغانستان را قبول نداریم، سرود ملی را قبول نداریم، احکام رئیس جمهور را قبول نداریم، دولت مرکزی را قبول نداریم، در مکاتب تدریس پښتو را قبول نداریم، وحدت ملی را قبول نداریم، قانون اساسی کشور را قبول نداریم، با طالبان صلح را قبول نداریم، زبان دری را قبول نداریم؟ خلاصه هرچه بنام و مربوط افغانستان است قبول نداریم!

بخصوص اگر به سخنان و موضع گیریهای مرحوم فهیم قسیم توجه کنیم موصوف ملی می اندیشید، افغانستان را قبول داشت و مخالف فدرالیسم و تجزیه طلبی هم بود. چه واقع شد که همقطاران فهیم قسیم دنباله رو پدرام شدند؟ از پاسخهای رسیده تا حال میتوان چنین جمعبندی کرد: فطرت افغان مینویسد پدرام نخست پرچی بود بعداً عضو جمعیت ربانی و عضو شورای نظار گردید فعلاً مسؤول حزب کنگرس تاجیکان و وکیل در پارلمان میباشد.

به تأیید سینتا پدرام سر سپرده منافع رژیم اخوندی ایران است و مشاهده شده که قبل از مسایل مهم از سفارت ایران دستور میگیرد. موصوف در عین زمان چیز فهم و زیرک است. چونکه شورای نظار از خود کدام چیزی در راستای تیوری پردازی ندارند، بنا بر این هر چه که پدرام برایشان می گوید قبول دارند. اما اکثر پاسخ دهنده گان يك تفاوت اساسی میان پدرام و جمعیت را بر ملا کرده اند اینکه؛ جمعیت دنبال پول و پدرام دنبال مقاصد خاص سیاسی خود است. طوریکه تجربه نشان داده جمعیتی ها بخاطر قدرت و ثروت حاضر به هر کار هستند. احمدشاه مینویسد جمعیت اسلامی و شورای نظار بخاطر رسیدن به قدرت و بقاء در قدرت با چهار حزب مدغم شده است که عبارت اند از ستم ملی، پرچم، ماوویستها و اخوانی های جمعیتی. اختلاف گروه جمعیتی نورالله عماد هم ناشی از این فرصت طلبی و زراندوزی جمعیت و شورای نظار میباشد.

مهجان دو مینویسد موضوع اساسی آن است که گروه های جهادی ( هفتگانه + هشتگانه) در بازی های سیاسی همیشه از دو کارت استفاده کرده و میکنند؛ یکی "جهاد" و دیگری قومگرایی است. در شرایط امروزی جهان و افغانستان شعار های "جهاد" آنقدر موثر نیست بنابراین آنها از کارت قومگرایی برای بقای خود استفاده میکنند.

تعدادی از پاسخها به این نکته نیز اشاره میکنند که اصلاً خط مشی جمعیت به اساس تعصب قومی به میان آمده است، مسعود نخستین کسی بود که افکار قومپرستانه تاجک و احساسات ضد پشتون را در صفوف مجاهدین به میان آورد.

نباید فراموش کرد که احمدشاه مسعود با کودتای هشت ثور به کمک پرچمیها و دوستم از انتقال مسالمت آمیز قدرت از حکومت داکتر نجیب به حکومت منتخبه مجاهدین طبق معاهده جنیوا جلوگیری کرد و یک حکومت یک حزبی تاجیکتبار ایجاد کرد که باعث آغاز جنگهای تنظیمی در کابل گردید.

از قول فرید بهمن "برای حزب و دولت خلق - پرچم - وطن سقوط ساختار دولتی- حزبی شان بحران ایدئولوژیک خلق کرد و یک شبه عریان بودن اصلیت شان را عیان دیدند. برای خیل های مجاهدین پیروزی در تصرف قدرت، بحران هویت را به وجود آورد و یک شبه، به اسلام که تعریف میکردند محکم ترین لگد را زدند.

این خلاها - هر دو طرف - را آسان ترین و بی درد سرترین ایدئولوژی به سرعت پر کرد، تبار گرایی منتج شده به تبارنفرتی. به همین دلیل در صبح روز پیروزی، سگ جنگی کابل به نمایندگی از "اقوام" شروع شد. حالا، در عصر دیموکراسی وارداتی، توافق ها و قرارداد ها بین "سران" اقوام محور سیاست را تشکیل میدهد که به آن "دیموکراسی توافقی" (از یعقوب ابراهیمی) قراردادی میتوان گفت، علت همین است. تفضای بازار سیاست تباری همین است."

غرضی لایق در دعوت میدیا مینویسد: "در پرخاش شرم آور تباری و برپایی نامیمون جنگ قوم ها، شماری تاجیک تباران به «آگاهی رسیده» و آموزش یافته برآزنده گی ویژه نمایش داده و در آزمون افغان ستیزی، مرکز گریزی و جدایی خواهی، از دیگران، به فرسخ ها پیشی گرفته اند. این گروه تاجیک تباران مکتبی، از «چپ» افراطی تا «راست» افراطی، از «پرچمی» و «خلق» و «شعله یی» و «جمعیتی» تا «اخوانی» و «ستمی» و «جهادی»، «افغانستانی» یا «خراسانی» و یا «آریایی»، دولتی و یا غیر دولتی، فرا ویا فرو افغانی، در یک سمفونی واحد و پناه بردن به سخیف ترین اسلوب ها و نازل ترین فرهنگ گفتمان و زبان چرکین، استناد های پایداری حاکمیت و یگانه گی افغانستان را مورد هجوم قرار داده، کتله های گسترده باشندگان زیستگاه ما را آماج نكوهش و سرزنش قرار میدهند."

غرضی ادامه داده مینویسد: "پشتون ستیزی متعرض و کینه جو جوهر اصلی پوینده گی های همین بدنه گمراه و فاسد شده مکتبی های تاجیک تبار را میسازد که با تولید و بازتولید پندار های سقیم و جعلی و به راه اندازی ترفند های عوام فریب، تاریخ، معنویت و سربلندی های باشندگان سرزمین ما را مسخره میسازند... در پیشینه ای نه چندان دور، از صبحدم هجوم نیرو های نظامی ناتو به سرکرده گی ایالات متحده در سال ۲۰۰۱ تا همین امروز، چهره های بدنام و شناخته شده تاجیک تبار، همگام با یورش دیوانه وار بر سنت ها، ارزش ها، تاریخ، ثقافت و سربلندی های پشتونها و در همچشمی کینه توزانه با آنها، گه شماری، جبود فرهنگ و معنویت شریف و بلند پایه تاجیک ها را در پای رهنان «سقاوی» با سخاوت ریختند و از کیش ننگین حبیب الله کهدامنی، آن خصم آدم و آمانه زیستن، فقط به پاداش عقیم ساختن «حاکمیت سه صد ساله پشتونها»، هیکل «خادم دین رسول الله» تراشیده و در «اعزاز» روی سیاه وی، سنت پرستش باغی ها و یاغی ها را رونق تازه بخشیدند. چنین چهره ها و باند ها، در آگاهانه گی عمل و اندیشه، سرگذشت پر غرور و با فرهنگ تاجک های افغانستان را با ابزار جانبداری

لجوجانه از دزدان و آدمکشان شهره «جهادی» و قارون های مافیایی تبار خویش لکه دار ساخته و به تاجک های سربلند افغانستان ذلت و شرمساری بار میآورند. اینها، ابهت و عظمت تاجک تبار های زادگاه ما را تا سطح حقیر و فرومایه چند چورگر و چند دزد حرفوی سقوط میدهند.

" لایق مینویسد: " گمراه شده های تاجیک تبار، همین هاییکه به ناجوری مدھش پشتون ستیزی سردچار اند، ... باور دارند که فرآیند های طبیعی گذار به آدمانه زیستن را با تازیانه زبان و ادبیات آلوده و کثیف، در پناه فریب و خدعه، به بهای هویت همه گانی، به سود کوچه و بازار محل خویش سمت و سو می بخشند. در کنش جاری این گروه، جای درک قانونمندی های زنده گی و گذار عقلایی به دولت مدنی و ضمانت سالاریت مردم را شیوه های نازل و بدوی سر به سنگ زدن، خشونت مآبی و گریز از گفتمان سازنده و هدفمند تسخیر نموده و در لحظه های کوتاهی در فرودآوری، به فحش و دشنام و تحقیر دگر اندیشان چنگ می اندازند. قانون گریزی و لجاجت در برابر راستینه گی های جامعه افغانی و زیاده خواهی و اضافه ستانی در وهله های ناچاری های حاکمیت ها، سرشت چنین آدمها و خمیر ضمیر گنهکار شان را میسازد. ... یکی از برآیند های سراسر جنبش های جاری افغان ستیز و مرکز گریز و سرکشی در برابر حاکمیت به بهانه ی ناروای پشتونیزه سازی ساختار قدرت، بیگمان، در بستر سازی برای دوام دست اندازی های خارجی و دنباله دار شدن و گسترش جنگ در ابعاد تازه تر، بازتاب ویژه دارد."

پایان

